

ناصر خسرو و علوم رایج زمان خود

دکتر محمدرضا برزگر خالقی
عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
(از ص ۶۳ تا ۷۳)

چکیده:

در این مقاله آنچه را که ناصر خسرو در دیوان در باره اطلاعات علمی خویش بیان داشته، مورد بررسی قرار داده‌ایم. از آنجا که مشغله اصلی ذهن او، مذهب و اعتقادات دینی است، به تبع آن، مطالعه در اصول مذاهب مختلف و بررسی آرای آنان نیز مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

ناصر خسرو را به حق قبل از شاعر بودن، باید حکیمی فرزانه و متکلمی خردگرا دانست؛ چون و چرا کردن، مقدم دانستن تحقیق بر تقلید و پیگیری مسایل کلامی از جمله عللی بود که باعث بروز تحولات بزرگ روحی در جان و دل وی شد و همین شوق تفحص و تحقیق بود که او را در علوم زمان خود سرآمد کرد و در علمی مانند کلام و فلسفه، منطق، حساب و هندسه، موسیقی و علوم قرآنی متبحر ساخت.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، ملل و نحل، سقراط، افلاطون، کلام و فلسفه.

مقدمه:

ناصر خسرو تقریباً در تمام علوم متداول عقلی و نقلی آن زمان و مخصوصاً علوم یونانی از ارثماطیقی، مجسطی، بطلموس، هندسه اقلیدس، طب، موسیقی و بالأخص علم حساب، نجوم، فلسفه و هم‌چنین در علم کلام و حکمت تبخّر داشت. آنچه او را از دیگر شاعران متمایز می‌کند، ستایش علم و خرد است؛ ولی علم و خردی که آدمی را به راه راست دیانت بکشاند. وجه امتیاز آدمی از سایر جانداران زمین، خرد است و علم که زائیده آن است و به همین سبب انسان سالار موجودات شده است. (دشتی، ص ۱۸)

گرد خرد را بر سر هشیار خویش افسر کنی سخت زود از چرخ گردان، ای پسر، سر بر کنی
(ناصر خسرو، دیوان، ص ۴۵۲)

ناصر خسرو در علم ملل و نحل و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان نیز رنج فراوان برد و نه تنها در مذاهب اسلامی تتبّع و غور نمود، بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان، مانویان، صابئین، یهود، نصارا و زردشتیان را نیز تحصیل کرد و از کتاب زند و پازند مکرّر صحبت به میان آورده است.

به طور کلی می‌توان گفت وی از شعب سه‌گانه حکمت و فلسفه که شامل الهیات، ریاضیات و طبیعیات است، آگاه بوده است:

نشستم بر در او من مجاور	به هر نوعی که بشنیدم ز دانش
بخواندم عهد کیکاووس و نوذر	بخواندم پاک توقیعات کسری
سماک و فرقدین و رأس و محور	گهی در ارثماطیقی که تا چیست
که چون رانم بر او پرگار و مسطر؟	گهی در علم اشکال مجسطی
چه گرم است و کدامین خشک و چه تر	گهی فردوس و آهو تا عقاقیر
پدید آورد بر الحان دیگر	گهی اقسام موسیقی که هر مس
سَطاطاليس استاد سکندر	همان اقلیدس و منطق که بنهاد

ناصرخسرو و علوم رایج زمان خود / ۶۵

نماند از هیچ‌گون دانش که من زآن نکردهم استفادت بیش و کمتر
نه اندر کتب ایزد مجملی ماند که آن نشنودم از دانا مفسّر
(دیوان، ص ۵۳۶)

در این مقاله سعی بر آن است تا آنچه را که ناصرخسرو در دیوان در مورد
اطلاعات علمی خویش سخن گفته است، مورد بررسی قرار گیرد.
از آنجا که مشغله اصلی ذهن ناصرخسرو، مذهب و اعتقادات دینی است، به
تبع آن، مطالعه در اصول مذاهب مختلف و بررسی آرای آنان مورد توجه شاعر
قرار گرفته است.

ما در دیوان ارجمند وی، به آرای گوناگون اهل سنت، مسیحیت، جهود،
زردشتی، مانی و غیره برمی‌خوریم.

ناصرخسرو از میان ادیان دیگر، بیش از همه به مسیحیت پرداخته و آرای
مختلفی از این دین را در دیوان خود بازتاب داده است؛ از جمله: نقل قول جملاتی
از عیسی مسیح، اشاره به برخی اعتقادات و رسوم مذهبی و آداب دینی مسیحیت
که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

از اعتقادات ترسایان این است که مسیح را پسر خدا می‌دانند. در بیت زیر
ناصرخسرو ضمن اشاره به این مطلب، به رد آن می‌پردازد:

ترسا، پسر خدای گفت او را از بی‌خردی خویش و نادانی
زیرا که خبر نبود ترسا را از قدر بلند نفس انسانی
(دیوان، ص ۵۸)

در بیت زیر به قول مسیح که فرمود: «به سمت پدر خویش می‌روم» اشاره کرده
است و آن را جمله‌ای رمزآمیز می‌داند (پدر مساوی است با نفس کل) و به گمراهی
علمای مسیحی به خاطر توجه به ظاهر آن جمله اشاره می‌کند:

قول مسیح آن که گفت: «زی پدر خویش می‌شوم» این رمز بود نزد افاضل

عاقل داند که او چه گفت، ولیکن رهبان گمراه گشت و هرقل، جاهل
(دیوان، ص ۱۳۷)

هم چنین ناصر خسرو در بیت زیر جمله‌ای حکیمانه و حاوی اندرز اخلاقی از
مسیح نقل کرده، به آن استناد می‌کند:

« صبر از مراد نفس و هوا باید » این بود قول، عیسی شعیا را
(دیوان، ص ۱۶۸)

و در بیت زیر برای توصیف شب و ستارگان با استفاده از « کنیسه » « رهبان » و
« چلیپا » تصاویر بکری را آفریده است:

کنیسه‌ی مریم‌استی چرخ گفنی پر ز گوهرها نجوم ابدون چو رهبانان و دیران چون چلیپایی
(دیوان، ص ۴۷۶)

آنچه از دین یهود در دیوان ناصر خسرو آمده است، عبارت است از نقل قولی از
یوشع بن نون در بیت زیر:

تاویل کن طلب که جهودان را این قول، پند یوشع بن نون است
(دیوان، ص ۲۵۷)

از جامه‌ی عسلی جهودان سخن می‌گوید و جمله‌ای از کتاب پر حکمت زبور نقل می‌کند:
خامشی از کلام بیهده به در زبور است این سخن مستور
(دیوان، ص ۷۷)

ناصر خسرو در دیوان به برخی اعتقادات و رسوم مذهب زردشتی اشاره کرده و
آنها را آتش پرست نامیده است و از کتاب‌های زند و پازند و آتشکده‌ی آذر برزین یاد می‌کند:
بر من گذر، یکی که به یمگان در مشهورتر از آذر برزینم
(دیوان، ص ۱۳۶)

کز بدی‌ها خود بپیچد بدکنش این نبشته‌ستند در استا و زند
(دیوان، ص ۴۳۴)

از مذهب مانوی آنچه بیشتر مورد توجه شاعر قرار گرفته است، اعتقاد مشهور مانی است که نیکی و بدی را از یک صانع نمی دانسته است:

گم از این شد ره مانی که ز یک گوهر به یکی صانع ناید شکر و رخپین
(دیوان، ص ۲۸۲)

از جمله در سرودن ابیات زیر گویا مانی منظور اوست:

این همی گوید که گرمان نیستی دو کردگار نیستی واجب که هرگز خار با خرماستی
نور و خیر و پاک و خوب اندر طبایع کی چنین ظلمت و شرّ و پلید و زشت را اعداستی؟
(دیوان، ص ۲۲۶)

و در بیت زیر به گمراهی مانی اشاره می کند:

آنچه زیر روز و شب باشد نباشد یک نهاد راه از اینجا گم شده است ای عاقلان، بر مانوی
(دیوان، ص ۳۴۵)

اشارات اندکی به مذهب هندو در دیوان ناصر خسرو شده است؛ چنان که در بیت زیر فقط نامی از کیش هندوان می برد:

بر دین حقّی و سوی جاهل بر سیرت و کیش هندوانی
(دیوان، ص ۳۴۳)

از جمله اعمال مذهبی هندوان را که در دیوان از آن یاد شده، «لکهن» است که به روزه در مذهب اسلام شباهت دارد:

نیابد فضل و مزد روزه داران برهن، گرچه چون روزه است لکهن
(دیوان، ص ۳۹۹)

اطّلاع ناصر خسرو از افسانه ها و حکایت های آریایی و سامی وسیع است و در ضمن اشعار برای تجسم بیشتر به تمثیل از آنها استفاده می کند و این اساطیر و افسانه ها و تقریباً همان هایی است که جزو مصالح شعری دوره اول ادب فارسی (سبک خراسانی) است. (دستغیب، ص ۴۶)

کلام و فلسفه

«ناصرخسرو همان گونه که از زندگانی، محتوای فکری، قصاید و دیگر کتاب‌هایش دانسته می‌شود، با فلسفه‌آشنایی عمیقی داشته و چندان در این فن متوغل بوده که بخش عمده‌ای از عناصر خیال او را مفاهیم فلسفی می‌سازد و این امر در شعر او به گونه‌ای است که نشانه‌تظاهر به فضل یا فلسفی‌نمایی نیست؛ زیرا وی بی‌آنکه از مباحث فلسفی سخن بگوید، در جاهایی که مجال نشان دادن اطلاعات فلسفی نیست، از قبیل اوصاف طبیعت، تصویرها و خیال‌های شاعرانه‌ای که ارائه می‌دهد، کاملاً رنگ فلسفی دارد و با اینکه وارد کردن عناصر فلسفی در صور خیال شاعرانه پیش از او کم و بیش نشانه‌هایی دارد؛ اما در دیوان او به گونه‌ای دیگر است.» (شفیعی کدکنی، ص ۴۴۶)

ناصرخسرو پیوسته فلسفه را در برابر علم دین قرار می‌دهد و ضمن ستودن «سخن دینی» به نکوهش فلسفه می‌پردازد و ارزش آن را پایین می‌آورد و علم سقراط و افلاطون را در برابر علمی که از مشکوت نبوت به امامان اضافه شده، هم‌چون قطره‌ای در برابر دریا می‌داند؛ زیرا که علم دینی متصل به اقیانوس بی‌کران علم خداوندی است؛ از این رو، «سخن دینی» را شکر و فلسفه را افیون می‌خواند:

ای رفته بر علوم فلاطونی این علم‌ها تمام فلاطون است
آن فلسفه است و این سخن دینی این شکر است و فلسفه هپیون است
(دیوان، ص ۲۵۷)

ای شده مفتون به قول‌های فلاطون حال جهان باز چون شده است دگرگون؟ ...
کارکنان خدای را چو ببینی دل نکنی ز آن سپس به فلسفه مرهون
گر به دلت رغبت علوم الهی است راه بگردان ز دیو ناکس ملعون
(دیوان، ص ۹۱ و ۴۹۰)

سقراط اگر به رجعت باز آید عُشری گمان بریش ز عُشرینم
(دیوان، ص ۱۳۵)

ناصر خسرو خود را در حکمت دینی صاحب نظر می داند، چندان که می گوید
اندیشه هایش باعث رونق و طراوت حکمت دینی شده است:

حکمت دینی به سخن های من شد چو به قطر سحری گل طری
(دیوان، ص ۵۶)

و علم دین را دریا و خود را ذوالنون آن دریا می شمارد:

ذوالنونى از قیاس تو ای حجت دریاست علم دین و تو ذوالنونى
(دیوان، ص ۳۸۲)

وی ذهن خود را صرف حل پیچیده ترین مسایل کلامی کرده و در این علم، به
مراتب بالایی از تبخّر رسیده است؛ چندان که پیوسته در این میدان مبارز طلب می کند:

بر اسپ معانی و معالی در دشت مناظره سوارم
چون حمله برم به جمله خصمان گمراه شوند در غبارم
چشم حکما به خار مشکل در چند و چرا و چون بخارم
(دیوان، ص ۴۱۸)

ناصر خسرو را به حق قبل از شاعر بودن باید حکیمی فرزانه و متکلمی خردگرا
دانست؛ چون و چرا کردن، مقدم دانستن تحقیق بر تقلید و پیگیری مسایل کلامی از
جمله عللی بود که باعث بروز تحولات بزرگ روحی در جان و دل وی شد. از آنجا
که دغدغه اصلی ذهن و زبان ناصر خسرو مسایل کلامی و فلسفی است، بخش
اعظمی از ذهن و اندیشه او صرف تحلیل و تبیین مسایل فلسفی و کلامی شده است.

ضمن مقایسه خود با سایر علمای این رشته، فاخرانه به برتری خود بر آنها اشاره
می کند. یک بار خود را با هرمس مقایسه می کند که با وجود سخن های او کس به
سخن هرمسی نمی نگرد. یک بار سقراط را یک دهم خویش فرض می کند؛ بار دیگر،

افلاطون را ثناگو و پیشکار خویش می‌داند و ...

ننگرد اندر سخن هرمسی هر که ببیند سخن ناصری

(دیوان، ص ۵۶)

بر خاطر امروز همی‌گشت نیارد گر فکرت سقراط بود پرکبوتر

(دیوان، ص ۱۳۳)

منطق

ناصر خسرو هم‌چنین از علم منطق آگاهی داشته و در اشعار خود، بدان و مسایل مربوط به آن اشاره می‌کند و ظاهراً تألیفاتی هم در این خصوص داشته است و خود را در این علم استاد می‌داند و در اشعار خود از اصطلاحات منطقی بسیار استفاده می‌نماید. (منطق نزد ناصر خسرو، ۱۷۲)

واندر کتاب بر سخن منطقی چون آفتاب روشن برهان کنم

(دیوان، ص ۳۷۲)

بلکه مصنوعی تمام است این به قول منطقی گر تمام آن است کاو را نیست هرگز کاستی

(دیوان، ص ۲۲۵)

هر که را نوگشت مادر او کهن گردد، بلی هم‌چنین آید به معکوس از قیاس مستوی

(دیوان، ص ۳۴۴)

حساب و هندسه

ناصر خسرو در علم حساب و هندسه استاد بوده است؛ چندان‌که در علم حساب، جبر، مقابله و هندسه در مصر تدریس می‌کرده است (تقی‌زاده، ص ۱۲). در کتاب جامع‌الحکمتین از کتاب دیگر خود که در ریاضیات نوشته، چنین نام برده است: « و ما کتابی اندر علم حساب تصنیف کرده‌ایم که نام این کتاب غرایب الحساب و عجایب الحساب نهاده‌ایم و

مر آن را سؤال و جواب ساخته‌ایم و دویست مسأله حسابی را اندر او جمع کرده‌ایم. » (ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۳۰۷)

در خصوص احاطه خود در علم حساب از جمله در دیوان چنین می‌گوید:
ور تو را از من بدین دعوی گوا باید، گواست مر مرا هم شعر و هم علم حساب و هم ادب
موسیقی (دیوان، ص ۹۷)

ناصر خسرو به علم موسیقی نیز آشنا بوده است؛ چنان‌که اشارات وی در دیوان مؤید این مطلب است:

نظمی است هر نظام‌پذیری را گر خوانده‌ای در اول موسیقا
(دیوان، ص ۲۱۳)

موسیقی علمی است که در نظر فلاسفه و عرفا از اهمیت خاصی برخوردار است؛ هر چند ناصر خسرو نوازنده و خواننده نیست، اما اشاراتی که وی به موسیقی در دیوان دارد، ما را متوجه اطلاعات نسبتاً خوب او از این علم می‌کند و گاهی از انواع الحان و پرده‌های موسیقی، هم‌چون راهوی و دستان نهاوندی نام می‌برد و انواع موسیقی را ذکر می‌کند و از آلات موسیقی مانند بریط، چغانه، چنگ، دف، رباب، رود، طنبور و طبل فراوان در دیوان خود نام برده است:

به گوش اندر همی‌گویدت گیتی بار بر خر نه تو گوش دل نهاده‌ستی به دستان نهاوندی
(دیوان، ص ۳۳۴)

راه طاعت گیر و گوش هوش سوی علم دار چند داری گوش سوی نوش خورد و راهوی
(دیوان، ص ۳۴۵)

گر به سخن‌هاش خلق فتنه شود پاک پس سخن اوست بانگ چنگ و چغانه
(دیوان، ص ۳۸۳)

کار دنیا را همان داند که کرد رطل پر کن، رود برکش بر رباب
(دیوان، ص ۴۱۰)

فرجام کار خویش نگه کن چو عاقلان فرجام جوی روی ندارد به رود و جام
(دیوان، ص ۵۸)

نگشاید نیز چشم و گوشم رنگ قـدح و تـرنگ طـنبور
(دیوان، ص ۳۱۹)

ناصر خسرو و قرآن

اشاراتی که در خصوص احاطه و آشنایی عمیق او با قرآن و علوم قرآنی است، در سراسر دیوان پراکنده می‌باشد. قرآن و علوم مربوط به آن یکی از موضوعات محوری سایر کتاب‌های وی به شمار می‌رود. او خود را ترجمان طواسین می‌داند. خلاصه اینکه وی در قرآن، از ترجمه گرفته تا شرح و تفسیر و تأویل تبخّر دارد. جدا از مسایلی که ذکر شد، ناصر خسرو حافظ کل قرآن بوده است و در این زمینه اشارات مستقیمی در دیوان شده است:

بازی است پیش، حکمت یونانم زیرا که ترجمان طواسینم
(دیوان، ص ۱۳۵)

حجّتان دست رحمان آن امام روزگار دست اگر خواهند در تأویل بر کیوان کنند
(دیوان، ص ۱۵۱)

پیش آر قرآن و بررس از من از مشکل و شرحش و معانی
(دیوان، ص ۳۴۴)

نتیجه:

« شوق تفحص و تحقیق است که ناصر را به درون‌بینی و باطن‌نگری سوق می‌دهد و او را به جایی می‌کشاند که از قیل و قال اهل حدیث ملول می‌شود. دفتر را یک سو می‌افکند و سخنان «دفتری» را بی‌اهمیت یافته، راه معلم را می‌پوید. این شاعران که مفتون ترانه و غزل شده‌اند، چگونه فرصت دارند به حکمت و معرفت گوش فرادهند؟ پرده‌ای که بر چغانه بسته‌اند، بین این چغانه پرستان با حکمت و

معرفت واقعی پرده‌ای شده است و اینان که مثل گاو و خرکاری جز خواب و خور ندارند، چگونه می‌توانند در شمار مردم درآیند؟» (زرین‌کوب، ص ۹۹ و ۹۸) و همین اشتیاق به دانستن بود که او را در علوم زمان خود سرآمد کرد و در علمی مانند کلام و فلسفه، منطق، حساب و هندسه، موسیقی و علوم قرآنی متبحر ساخت؛ تا جایی که در سفر و حضر کتاب‌های خود را با خویشتن داشت و حتی در سخت‌ترین احوالی که در سفر بازگشت از عربستان به ایران داشته است، آن کتاب‌ها را بر شتر حمل کرده و خود با برادرش پیاده طی طریق نموده است. « (صفا، ج ۲، ص ۴۵۳)

منابع:

- ۱- تقی زاده، سید حسن، مقدمه دیوان ناصر خسرو، انتشارات پگاه، ۱۳۷۳.
- ۲- دانش پژوه، محمد تقی، منطق در نزد ناصر خسرو قبادیانی، یادنامه، مشهد، ۱۳۵۵.
- ۳- دستیغیب، عبدالعلی، شاعر یمگان‌درّه، پیام نوین، شماره ۹، دوره ششم، تیرماه ۱۳۴۳.
- ۴- دشتی، علی، تصویری از ناصر خسرو، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، انتشارات علمی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر پارسی، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۰.
- ۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی پرفسور هنری کربین و دکتر محمد معین، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۹- ناصر خسرو، دیوان به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکی‌گیل، تهران، ۱۳۵۷.

